

# قوپوزنوزان دلسوخته اذربایجان (۳)



## ساری عاشیق، خنیاگر هجران



نام اصلی ساری عاشیق، عبدالله بوده است. وی پیش از جنگهای ایران و روس در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در یکی از روستاهای «اهر» زاده شده و دوران جوانی و باروری خود را در «قاراداغ» به سر آورده است و سپس به ایالت «زنگه‌زور» در شمال کوچ کرده و در روستایی موسوم به «قاراداغلی» ساکن شده است. چهل سال پیش، گورش کنار رودخانه «هرگری» در گورستان عمومی روستای «گوله‌بورد» از روستاهای «زنگه‌زور» کشف شد که گنبدی به سبک معماری دوران صفوی داشت و بر روی سنگ مزارش تصویر «قوپوز» حک شده بود. در همان سالها یادمانی بر روی مزارش برپا داشته‌اند.

نام وی در هیچ‌یک از تذکرة‌های مکتوب کهن ادبیات عاشیقی آذربایجان نیامده است. اما چند بیاض و سفینه از اشعارش در دست است و بیشترین سروده‌ها، منظومه و آهنگهای منسوب به او در صندوق سینه عاشیقها محفوظ است و دیوانش، تدوین شده و بارها انتشار یافته است.

درباره زندگی پرفراز و نشیبش، چیزی از اشعارش دستگیر پژوهشگران نشده است. این قدر هست که در جوانی دختری «یاخشی» نام را دوست می‌داشت و بارها به نام او، در «بایاتی»های خود اشاره کرده است:

من عاشیق، ترسینه قوی،  
ترتنی، تر سینه قوی!  
یاخشین قبیله سینه،  
عاشیقی ترسینه قوی!

[یعنی: من عاشیق هستم، خلاف جهت خاک کن/ تن و سینه باطراوت را بنگر/ یاخشی را به سوی قبله/ و عاشیق را خلاف جهت خاک کنید.]

عاشیقهای بازپسین، درباره ماجرای این دلدادگی، منظومه بلندی ساخته‌اند که معروف است. طبق این داستان، گویا «یاخشی» برادری به اسم «یامان» داشته که سد راه و مخالف وصال این دو دلداده بود؛ پس از مرگشان، هر دو را کنار هم به خاک سپرده‌اند. این منظومه حاوی وصف ماجراهای دلباختگی و تحمل درد و رنج و عذابهای ساری عاشیق، در این راه است.

برخی از عاشیقهای بازپسین، در سروده‌های خود نیز به این ماجراها اشاره کرده و خود را با «ساری عاشیق» و معشوقه‌شان را با «یاخشی» مقایسه کرده‌اند.

چنانکه «عاشیق محمد» خطاب به «عاشیق پری» گوید:

قارشیدا یاخشی پری،  
ترلنین یاخشی پری.  
من عاشیق‌دان یاخشیام،  
یاخشیدان یاخشی پری.

[ترجمه: پری زیبا رو در رویم/ پره‌ای شاهین زبب‌است / من بهتر از عاشیق/ و تو بهتر از یاخشی هستی!]

ساری عاشیق در تاریخ ادبیات عاشیقی آذربایجان با «بایاتی»های خود معروف شده است.

«بایاتی» به گونه‌ای از شعر عاشیقی اطلاق می‌شود که در وزن هفت‌هجایی با تقطیع (۴+۳) و یا (۳+۴) در چهار مصراع سروده شود و مصراعهای اول و سوم و چهارم هم‌قافیه باشد و دو مصراع نخست تمهیدی برای گفتن جان کلام در مصراعهای سوم و چهارم به کار گرفته شود.

این نوع شعر، بعد از «قوشما» - که شعری یازده هجایی است - شایع‌ترین گونه شعر عاشیقی به‌شمار می‌رود. در فارسی می‌توان دوبیتیهای باباطاهر، فائز دشتستانی، شاطر عباس صبوچی و جز آن را، با تسامح ادبی، «بایاتی‌گونه» به حساب آورد که برخی از ویژگیهای «بایاتی»های آذربایجان را در خود جمع دارند. مثلاً اول آنکه وزن آنها هم‌گاه بیرون از افعال عروضی و یازده هجایی به‌شمار می‌رود و دوم آنکه مضامین حکمت‌آمیزی در دو مصراع سوم و چهارم خود دارند.

در فرهنگ آذربایجان نزدیک ده هزار بایاتی با مضامین مختلف حکمی و فلسفی، اجتماعی، سیاسی، عاشقانه و غنایی و غیره وجود دارد که سراینده‌گان آنها معلوم نیست و ورد زبان مردم است. مصراع اول این بایاتیها اغلب با الفاظی نظیر: «من عاشیق»، «عزیزیم»، «آمان آی» و غیره شروع می‌شود. مانند:

من عاشیق، هاراییندان،  
اثل یاتماز هاراییندان.  
گوئنده بیر کبریج دوشور،  
عمرمون ساراییندان.

[یعنی: من عاشیق، آی هرای! مردم را از هرای من خواب نیست/ هر روز یک آجر از کاخ روزگار من جدا می‌شود و بر زمین می‌افتد.]

لفظ «بایات» Bayat از دو جزء «بای» در معنای



خدا و آفریننده و «آت» در معنای اسم و نام تشکیل شده است و معنای اصلی آن «خدا» است. چنانکه «یوسف خاصی حاجب» شاعر ترکی سرای قرن چهارم هجری مثنوی گران جای خود را چنین آغاز می‌کند:

**بایات آدی ایله سۆزه باشلادیم،**

**تۆره دن، یارادان، کۆچورن دیدیم!**

[یعنی: با نام خداوند به سخن آغاز کردم، آن مالکی که ایجادکننده، آفریننده و میراننده است.]

به نظر می‌رسد که در دوران کهن و ماورای تاریخ، مردم به پیروی از کاهنان خود، در مقابل خدایان به آهنگهای آیینی به اجرای ترانه‌های استغاثه‌آمیز خاصی می‌پرداختند، که به آنها بعدها «بایاتی»، یعنی سروده‌ها و ترانه‌های منسوب و متعلق به «بایات» نام داده شده است.

به هر تقدیر، بایاتیهای ساری عاشیق را از نظر موضوع، می‌توان دو دسته کرد:

دسته نخست شامل ترنم احساسهای نجیب انسانی و عشق و محبت و دسته دوم حاوی مضامین اجتماعی و مسائل سیاسی عصر و زمان خود اوست که هر کدام را در ساز، به آهنگهای مناسب حال اجرا می‌کرده است.

در بایاتیهای گروه نخست، عاشیق با دلی پرسوز و گداز، از هیجانات، اضطرابات عشق و هجران و جدایی سخن می‌گوید و حسرت و وصال را به شکلی جاندار و طبیعی باز می‌نماید. در این گونه بایاتیها از صنایع شعری نظیر تشبیه، جناس، استعاره و مانند آن فراوان استفاده شده است و آرایه‌های شعر عاشیقی مانند آوردن واجهای فرازاوکی و فرجام‌واکی نیز کم‌وبیش دیده می‌شود:

**من عاشیقام، قانلی گول،**

**قانلی سنویش، قانلی گول**

**یتمیش بولبول باغرینی،**

**چیخمیش آغزی قانلی گول**

[ترجمه: من عاشیق هستم، گل سرخ خونین / دوستی تو خونین، خندهات خونین / گل سرخ، سینۀ بلبل را خورده / چنین خونین دهن شده است.]

و یا:

**من عاشیق، اودا یاندی،**

**اود توتدو او دایاندی**

**یار چکدی من یتیریدیم،**

**من چکدیم او دایاندی.**

[ترجمه: من عاشیق، او هم بسوخت / آتش گرفت او هم بسوخت / یارم کشید و من راه افتادم / من کشیدم، او فراز ایستاد.]

ساری عاشیق در اصل نوازنده و شاعری غنایی و تغزلی است و در موضوع عشق داد سخن داده است.

بسیاری از بایاتیهای عاشقانه که ورد زبان عاشیقهاست و در آهنگها و ریتمهای گوناگون عاشیقی در قوبوز اجرا می‌شود، منسوب به اوست. تو گفتی بنیانگذار بایاتی تغزلی و آهنگهای غنایی اجرای بایاتیها هم ساری عاشیق است. در سفینه‌ها و جنگهای دست‌نویس شعر عاشیقی نیز که در مخازن کتابخانه‌های جهان نگهداری می‌شود، بایاتیهای فراوانی به نام او ضبط شده است. در یکی از این بایاتیها، از عمادالدین سیدعلی نسیمی شاعر نام‌آور آذربایجان، سراینده مکتب عرفانی حروفیه و طنبورنواز قرن دهم که در شهر حلب پوست از تنش کردند نیز، نامی آمده است:

**گۆزلیک سوی ایلن دیر،**

**شاهماردا سوی ایلاندیر.**

**نسیمی تک بو عاشیق،**

**یولوندا سیولاندیر.**

[ترجمه: زیبایی در ناب بودن است / شاهمار نیز ماری ناب‌تبار است / این عاشیق همانند نسیمی / در راه تو لخت و عور می‌شود.]

وی در موضوع غربت و غریبی فراوان شعر سروده است. برخی از آهنگهای سوزناک عاشیقی که مضمون غربت و جدایی از سرزمین و دیار مادری دارد، منسوب به اوست.

پس از کوچهای اجباری به امر شاه‌عباس و به اسارت افتادن مردم در جنگهای دول عثمانی و صفوی، موضوع «غربت» و «غریبی» در ادبیات آذربایجان شیوع خاصی یافت. ساری عاشیق نیز در آن عهد از کوچهای بی‌امان سخن گفته و از بلایا و مصائب غربت حرف زده است:

**من عاشیق، قالا یترده،**

**بورج یترده، قالا یترده،**

**قور خورام غربت ائلده،**

**ئولم جان قالا یترده.**

[ترجمه: من عاشیق، قلعه بر جای ماند / برج بر جای و قلعه بر جای ماند / می‌ترسم به غربت بمیرم / جنازهام بر جای ماند.]

**من عاشیقام، یوز خسته،**

**لقمان تاپر یوز خسته.**

**جانیم غربت اسیری**

**توتولوبدو یوز خسته.**

[یعنی: من عاشیق، صد بیماری را / لقمان می‌شناسد صد بیماری را / جان من که اسیر غربت شد / گرفتار صد بیماری شده است.]

در بایاتیهای ساری عاشیق، مطالب پندآموز نیز هست. اغلب در این موارد، از ضرب‌المثلها و عبارات حکمت‌آمیز بهره می‌جوید و با استفاده از آنها، بایاتی



می‌آفریند:

**عاشیق‌ام باغدا دارا،**

**زولفونو باغدا دارا.**

**وفالی بیر دوست ایچون،**

**رومو گز، باغداد آرا.**

[ترجمه: من عاشیق، در باغ شانه زن/ زلف خود در باغ شانه زن/ به خاطر یار وفادار/ به روم و بغداد سفر کن.]

بایاتیهای ساری عاشیق با مضمونی عمیق و موسیقی سرشاری همراه است. تابلویی را که او می‌خواهد تصویر کند، به راحتی و سلامت به خواننده منتقل می‌کند. وی لقب «حق عاشیقی» داشته، به «غریب عاشیق» نیز معروف بوده است.

از نوازندگان باتقوا و فضیلت عصر خود بوده است. مزار او سالها زیارتگاه اهل دل بود. حتی پیروان دین مسیح نیز، به قصد زیارت مزار وی فرسنگها راه می‌پیمودند و چندین شب در جوار مدفن وی بیتوته می‌کردند.

بسیاری از بینوایان شهر و روستا هنوز هم بایاتیهای ساری عاشیق را از حفظ دارند و در مواقع مناسب ترنم می‌کنند. کمتر عاشیقی می‌توان یافت که با اجرای چند مقام از بایاتیهای ساری عاشیق آشنا نباشد.

علت انتشار وسیع بایاتیهای ساری عاشیق در میان مردم، گذشته از شهرت وی به فضیلت و تقوا و ساده‌زیستی، اعتراض عمیقی است که در شعرهایش علیه نابرابریها و بی‌عدالتیهای جامعه آن روزگار ایران موج می‌زند. بسیاری از بایاتی‌سرایان بازپسین نظیر عزیزی، نیازی، رازی، مددی و نیز شماری از قویونوزان متاخر، از این نظر تحت تأثیر مستقیم آفرینش ادبی وی بودند. ساری عاشیق گذشته از بایاتی، در گونه‌های دیگر شعر عاشیقی نیز استعداد خود را آزموده است. «قوشما» (Qoshma) و «گوزل لمه» (Gozallama)‌های زیبایی از او برجای مانده است:

**قارا قاشین اوخده، کیه‌ریگین الماس.**

**حرامدان اوخلاسان، یارام ساغالماز.**

**گندر بوگوزللیک، سنه‌ده قالماز**

**اگرچه سرخوش سان، آییل آ یاخشی!**

**منی سینه عاشیق ائتدی یارادان**

**سگ رقیبی حق گوتورسون آرادان.**

**ایسته بیرسن خبر توتگیل سارادان،**

**یوللاریدا منم سائل، آ یاخشی!**

[ترجمه: ابروی سیاهت تیر است و مژگانت الماس/ از هر جایم تیر زنی، شفا نیابد/ این زیبایی به تو نیز نخواهد ماند/ گرچه مستی، بیدار شو، ای یاخشی!

آفریننده مرا دل‌باخته‌ات کرد/ رقیب سگ را حق از میان بردارد/ اگر خواهی از «سارا» خبر گیر/ در راه تو من سائلم، ای یاخشی!]

تجنیس فصیحی نیز دارد که هر بند آن ۵ مصراع است:

**گوزوم گورجک سنی ایستر کام آلا،**

**برقعی اوزوندن داغیدیر یاخشی!**

**فلک قویماز کیمسه یئتسین کمالا،**

**باخما بو کج روین داغیدیر یاخشی،**

**عرض حالیم سنه عیاندیر، غرض!**

[ترجمه: هنگامی که چشمم تو را آشنا می‌شود، می‌خواهد کامیاب شود/ یاخشی، برقع را از روی می‌اندازد/ فلک نمی‌گذارد کسی به کمال رسد/ منگر که این روش کج را عوض می‌کند/ غرض، که عرض حالم بر تو عیان است!]

هر بند این تجنیس پنج خط است. سه خط اول بندهای دوم و سوم و چهارم، هم قافیه‌دار و هم دارای جناس است. چهارمین مصراع هر بند، هم قافیه با مصراع دوم بند اول است. جمله: «عیاندیر، غرض!» که در مصراع پنجم از بند اول آمده، در پایان همه مصاربع پنجم سه بند دیگر نیز تکرار می‌شود.

در اواخر دوران صفویه، گونه بایاتی حسرت‌بار و غمین در بستر شعر و ادب عاشیقهای آذربایجان انتشار یافت و قویونوزان و تارزنها، آهنگهای بدیعی که با لفظ «بیات» شروع می‌شد ابداع کردند و خنیاگرانی که پیشه شاعری نیز داشتند، در این زمینه طبع آزمایی کردند. بایاتیهای ساری عاشیق نشانگر آن است که او از این بوته آزمایش با سرافرازی بیرون آمده است و نامش در صفحات تاریخ شعر و موسیقی عاشیقی می‌درخشد.

در پایان این گفتار از نخستین پژوهشگری که به گردآوری آثار ساری عاشیق همت گماشت، باید یاد کنم. وی مرحوم سلمان ممتاز است که در سال ۱۹۲۷ میلادی کتابی با عنوان «عاشیق عبدالله» چاپ کرد، سپس در سال ۱۹۳۵ شرح احوال و آثار او را در مجموعه گرانقدر دو جلدی «آئیل شاعرلری» وارد کرد و باب تحقیق در آثار او مفتوح گردید. در ایران نیز، در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی، اینجناب برگردان فارسی چند بند از اشعار و شرح احوال و آثارش را در کتاب «عاشیق‌لار» خود گنجانیدم. در بیرون از ایران، تکنکارهایی چند در تحلیل آثار بدیع شعری و نیز آهنگهای موسیقایی منسوب به او و همچنین متن کامل منظومه «ساری عاشیق و یاخشی» انتشار یافته و چند پایان‌نامه دانشگاهی نیز در شرح زندگی و تحلیل آثار او تهیه شده است.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

معرفی موسیقی و نقش خوانی قالبهای ایرانی

# همگون و ناهمگون